

بواسطه جناب آقا میرزا غلام حسین خان زائر علیه بهاء الله الأبھی

احبای بندرعباس علیهم بهاء الله الأبھی

جناب میرزا عبدالله خان مدحت الوزارة جناب میرزا عباسخان مدیر گمرکخانه جناب آقا سیّد حسن نظری جناب آقا رضا قلیخان مترجم گمرک جناب آقا شیخ احمد کله‌داری جناب میرزا حسنعلی خان رئیس پوستخانه جناب آقا محمد علی بوشهری جناب آقا معصوم علی لاری جناب آقا غلام علی خراسانی جناب حاجی محمد تقی لاری جناب احمد گماشته حاجی محمود اوزی جناب ملا کبیسرو زردشتی جناب فرج‌الله منشی گمرکخانه جناب غلامرضا بقال لاری جناب میرزا محمد صالح رفسنجانی جناب میرزا عباسخان مدیر گمرک میناب جناب کربلائی محمد هادی مسگر شیرازی جناب آقا میرزا احمد جهرمی جناب مشهدی نجفعلی و جناب عبدالخالق جناب حاجی محمود اوزی

هوالله

ترانی یا الهی قد استغرقت فی بحار الحیرة و خضت فی غمار الذّھول و لم ادر کیف اذکرک بنعوت تلیق فی عتبتک العلیا و تبغی لسة ملک الذی لا یفنی لأئی اری عجزی و ذلی و فقری و مسکتی فأین الغبراء من عنان السّماء و این حضیض الأدنی من الأوج الأعلى این البغات من التسر الطائر فی الأوج الأسمى مع ذلك یحبّ قلبی ان اقوم بشناک بین خلقتک و ادعوک بلسانی بین بریتک و قد کلّ لسانی عن الکلام و انکسر جناحی عن الطیران و ذهل عقلی عن الادراک و صغر حدی عن العرفان و اذکرک مع اعترافی بخطائی عند ثنائک و قصوری و فتوری عند تقدیم المحامد و الثعوت لساحة قدسک ربّ ربّ لا تؤاخذنی بزلیتی و امح حوبتی و اکشف کربتی و آنسی فی وحشتی و رافقنی فی غربتی و اجعلنی منجذباً بذکر احبائک و متسرعاً بلظی نار محبّة اصفیائک و منشرح الصّدر بالثناء علی اودائک و قریر العین بمشاهدة وجوه ارقائک و انت تعلم یا الهی بأنهم شفوقنی حباً و احبونی قلباً و شدّد لهم بقدرتک ازراً و قوی بقوئک لهم ظهراً و ارسلت الیهم نسائم قدسک و عطّرت مشامهم برائحة ریاض انسک ربّ فجّر فی قلوبهم ینایع المعانی و اکشف علی عقولهم اسرار کلماتک فی السّبع المثانی و دلّهم علی من یدلّ علیک فی المشهد الرّحمانی ربّ انر ابصارهم بنور العرفان و نور ضمائرهم بالفیض و الاحسان و انطقهم بالحجّة و البرهان و الهمهم کلمة الفضل و الألطاف و اجعلهم هداة بریتک و ثقات حدیثک و حماة حماک انک انت الکریم الرّحیم العزیز الوهاب و انک انت القویّ المقتدر المختار لا اله الا انت الرّحیم الرّؤف المنان

ای یاران الهی و یاوران عبدالبهاء چه نگارم و چه گویم آنچه در دل و جان است بتعبیر و تحریر نیاید و آنچه بعبارت آید احساسات جان و وجدان را بیان نماید لهذا گویم که ای یاران حقیقی آیینۀ دل را مقابل نمائید البته اسرار این قلوب در آن دلها جلوه نماید و آثار این مشتاق در آن آفاق واضح و آشکار گردد جهان ظلمانیست و فیض الهی نورانی این ظلمات را باید نورانی نمود و این جهان تنگ و تار را باید وسیع و پرنوار کرد هیکل عالم جسم مرده است باید زنده نمود پژمرده است باید تر و تازه کرد افسرده است باید افروخته نمود مرکز بغضاست باید مطلع حبّ و ولا کرد مصدر بیگانگی است باید محور یگانگی نمود معرض خذلان ابدی است باید مطلع انوار عزّت سردی کرد بیگانگانرا آشنائی نمود و غافلانرا هشباری داد دشمنان را محبت کرد و مبغضان را مودّت نمود شعله افروخته شد و نار الله الموقده گشت جهان را بحرکت آورد آفاق را روشن نمود تا همّت یاران چه نماید و جانفشانی دوستان چه کند عبدالبهاء فریاد برآرد و ناله و فغان نماید و از قصور خویش سر در پیش است و از فتور مکدر و محزون شما دعا نمائید و تضرّع و زاری کنید که بخدمت آستان موفّق گردید و بعبودیت درگاه احدیت مؤید شوید من در شام و بام عجز و نیاز نمایم و تضرّع و ابتهاج کنم و طلب تأیید نمایم تا ربّ جلیل یاران را دلیل سیل ملکوت فرماید انّ ربی لعلی کلّ شیء قدیر ع ع

این سند از کتابخانه مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ اکتبر ۲۰۲۳، ساعت ۱۰:۰۰ قبل از ظهر